

ادامه از صفحه اول

خلیج فارس و ررای اسناد جغرافیایی

باین همه، به نظر آقای هاشمی: «ممکن است» علمای آنها «بگویند ما به نقشه‌ها کاری نداریم، ولی تفاسیر را که قبول دارید». خوشبختانه جست‌وجو و مراجعه به آثار متنوع تاریخی و جغرافیایی، تفسیری، لغوی و امثال این موضوعات در لوح‌های فشرده و پایگاه‌های اینترنتی بسیار آسان شده و کافی است در یکی از این‌لوح ویژه تفسیر و علوم قرآنی دو کلمه «بحر فارس» جست‌وجو شود. نتیجه بسیار روشن است؛ جالب است که در بیشتر تفاسیر، نشانه جغرافیایی «بحر فارس» ارائه نشده، یعنی غالباً می‌دانسته‌اند منظور کجاست و موضوع به‌قدری روشن و واضح بوده که هر توضیحی زائد و اضافه به نظر می‌رسیده است. بنابر این، به قول آقای هاشمی: «در کتب دینی معتبر ما همه‌جا صحبت از دریای فارس است» و «این سندهای مهم ارزشمندی است». اما شگفتنا که از چند دهه پیش تاکنون، بر خلاف همه مآخذ موجود، نام دیگری به دریای پارس داده‌اند و گاه دیگران را هم سرزنش می‌کنند که چرا خلیج فارس را با نام درست آن خوانده‌اند. «خب، این یک اشتباه تاریخی است و از این چیزی به دست نمی‌آید جز تفرقه و اختلاف». سابقه این نام مجعول به زمانی بازمی‌گردد که پهلوی دوم قصد داشت رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد و در میان رهبران حکومت‌های عربی، عبدالناصر برای رویارویی با او از این نام مجعول سخن به میان آورد و دیگران هم از وی پیروی کردند. حال آنکه تا پیش از آن حتی در نوشته‌ها و تحقیقات تاریخی و جغرافیایی و سیاسی کشورهای عربی، نامی جز «الخلیج الفارسی» نوشته نمی‌شد. سال‌ها پیش دوست پژوهشگری کتابی از محقق عراقی، صالح احمد العلیی را در باب تاریخ بصره در دست داشت که در ۱۹۵۷ در بغداد منتشر شده بود و همه‌جا مؤلف از خلیج فارس سخن گفته بود، اما در چاپ چند سال بعد آن، فقط همه‌جا نام مجعول را جایگزین کرده و بقیه کتاب همان چاپ پیشین بود! و متأسفانه از این قبیل نمونه‌ها اندک نیست. ازاین‌رو همواره در سال‌هایی که نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران را برگزار می‌کردیم، یک اصل اساسی را همواره به نظر داشتیم؛ کتاب‌های خارجی که از عنوان جعلی برای خلیج فارس استفاده کنند، حق حضور در نمایشگاه را ندارند. این رویکرد مخالفانی را داشت که می‌گفتند در بعضی از کتاب‌های تحقیقی از این نام جعلی استفاده می‌کنند و چاره‌ای جز پذیرش آن آثار نیست. این یک تحریف آشکار تاریخی است، اگر از نوشته‌ها و مطالب خبری و تبلیغاتی و احساسی، چنین حرکتی قابل چشم‌پوشی باشد، از محققان و اصحاب فکر و نظر گناهی نابخشودنی است و وجهه علمی آثار آنها را از میان می‌برد. گذشته از نام خلیج فارس که درباره آن به‌ویژه در سال‌های اخیر کتاب‌ها و مقاله‌ها نوشته‌اند، اختصاص روزی به نام خلیج فارس درواقع برای اشاره به اهمیت فرهنگ و تمدن عمیق و پراسابقه مردمانی است که قرن‌های متمادی در اطراف آن زندگی کرده‌اند و خلیج فارس آنها را به یکدیگر پیوند می‌داده است؛ از انواع خوراک و پوشاک گرفته تا گویش‌های متنوع محلی و شعر و موسیقی و دیگر مظاهر حیات اجتماعی، که همگی جزئی جالب و شگفت‌انگیز از سرگذشت و زندگی اقوام ایرانی در طول تاریخ بشری است. چند سال پیش که مسئولیت وزارت ارشاد را بر عهده داشتم، نشریه نشنال جئوگرافیک از نامی مجعول برای خلیج فارس استفاده کرد و شبکه تلویزیونی الجزیره به این موضوع دامن زد به همین دلیل عذر نمایندگان آن نشریه و شبکه را خواستم و دفتر آنها را تعطیل اعلام کردم. این کار با مخالفت‌هایی از داخل هم روبه‌رو شد، زیرا آن را تدروانه می‌دانستند. اما همین کار باعث عذرخواهی آنها شد و متعاقب آن، پیشنهاد روزی به نام خلیج فارس را در پی آورد و روز باز پس‌گیری هرمز از پرتقالی‌ها (۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۱) به نام خلیج فارس در تقویم ملی ثبت شد.

ادامه از صفحه ۴

از سال ۱۳۸۱ به اتکای ماده ۱۹۱ قانون کار که مجاز می‌داند کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار یا برخی از مواد قانون کار خارج شوند، کارگاه‌های دارای کمتر از ده نفر کارگر، از شمول ۳۶ ماده و یک تبصره قانون کار خارج شدند. با این اتفاق، از نظر عرفی، کارگران کارگاه‌های زیر ده نفر، از همه مواد قانون کار محروم می‌شوند. این قانون برای سه سال به صورت آزمایشی مصوب شد. در سال ۱۳۸۴ مجدداً برای سه سال دیگر به صورت آزمایشی تمدید شد و قبل از اتمام این مهلت سه‌ساله - که باید در سال ۱۳۸۷ به سر می‌رسید- بنا بر رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۸۶، تصره‌ای که طول مدت اجرای آزمایشی این مصوبه را سه سال تعیین کرده بود، حذف شد. در نتیجه کارگاه‌های زیر ده نفر قانوناً ۳۶ ماده، اما عرفاً از همه مواد قانون کار، برحسب توان چانه‌زنی طرفین در کارگاه، برای همیشه خارج شدند و کارگران این کارگاه‌ها از حمایت نهاد غیربازاری قانون کار محروم می‌بهره شدند. هم‌زمان با اجرای این قانون از سال ۱۳۸۱ اتفاقی در نحوه ارائه آمارهای مرکز آمار ایران افتاد و ازاین‌زمان به بعد مشخص یک رقم عینی مبنی بر اینکه چه تعداد کارگر در کارگاه‌های زیر ده نفر کار می‌کنند، دیده نمی‌شود، بلکه فقط تعداد کارگاه‌های زیر ده نفر ذکر می‌شود. با محاسبه متوسط نیروی کار شاغل در این کارگاه‌ها و ضرب آن در تعداد کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر، به رقمی بیش از ۵۰ درصد کارگران شاغل در اقتصاد ایران می‌رسیم که عملاً از چتر حمایتی قانون کار بر خوردار نیستند؛ به این تعداد باید کارگران شاغل در مناطق آزاد را نیز افزود. این‌همه نشان می‌دهد قانون کار، گرچه سندی قانونی در کشور است، اما با مختصر افرای می‌توان گفت در عمل قانون کاری برای شمار زیادی از کارگران وجود ندارد.

۴- اخراج‌های گسترده، که نام متین‌تری تحت عنوان تعدیل نیروی انسانی بدنه دولتی روی آن می‌گذارند، از نیمه دهه ۷۰ خورشیدی به این سو در دستور کار قرار گرفت و نیروهای کار تعدیل‌شده به بازار کار آزاد روانه شدند و از این رهگذر، محروم‌سازی این دسته از نیروها از چتر حمایت دولتی، که پیش‌تر از آن برخوردار بودند، بر کاهش توان چانه‌زنی فردی صاحبان نیروی کار تأثیر داشت. در فصل ششم قانون کار، کارگران به لحاظ حقوقی، صرفاً مجاز هستند سه نوع هویت جمعی داشته باشند: ۱- شوراهای اسلامی کار ۲- انجمن‌های صنفی کارگری و ۳- نمایندگان منفرد کارگری؛ این سه نوع تشکل باوجود تفاوت‌ها، از پنج ویژگی مشترک برخوردار هستند. ویژگی‌های مشترک این تشکل‌ها از این قرار است: این تشکل‌ها نمی‌توانند کارگران بیکار، کارگران شرکت‌های بزرگ دولتی و کارگران کارگاه‌های کوچک را تحت پوشش قرار دهند. کارگاه‌های شمول برخوردار می‌شوند از این سه تشکل نیز اولاً، به کارفرمایان وابستگی دارند و ثانیاً، به دولت و در انتخابات و در تأیید انتخابات و نمایندگان، تحت امر دولت هستند و این وابستگی باعث می‌شود بازبرگان رده بالای این سه نوع تشکل کارگری، محتاج تأیید صلاحیت باشند. در نتیجه این تشکل‌های رسمی کارگری قانونی، نهنتها توان چانه‌زنی جمعی را افزایش نداده‌اند، بلکه در عمل، مانعی برای شکل‌گیری این توان نیز نبوده‌اند.

چتر حمایتی دولت آب‌رفت



برویز صداقت/ کارشناس: دهه اول پس از انقلاب اسلامی، دوره استقرار دولت پسانقلابی و جنگ هشت‌ساله است. جنگ تمام برنامه‌ها و روندهای انباشت سرمایه در اقتصاد کشور را مختل کرد. در این دوره با

مشکلات اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو شد و شاهد کسست و ایجاد وقفه در برنامه‌های مناسبات سرمایه‌دارانه در اقتصاد ایران بودیم. در سال ۱۳۶۸ نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران تصویب شد. رسالت اصلی این برنامه تحریک انباشت سرمایه به‌منظور جبران به‌اصطلاح عقب‌ماندگی‌های ناشی از مشکلات اقتصادی- اجتماعی دهه قبل بود. اما محوره‌ای عام سیاست‌گذاری اقتصادی در سه دهه گذشته، خواه در برنامه‌های اقتصادی و خواه در مستندات قانونی و اقدامات اجرایی، باوجود تغییر برخی از بازیگران، کماکان تغییری پیدا نکرد و بر همان اساسی که از ابتدای نخستین برنامه، فضاسازی شده بود، ادامه یافت. از زمان تصویب برنامه اول تا امروز، پنج برنامه تصویب شده و امسال سال پایانی برنامه پنجم است. در مطالعه برنامه‌های پنج‌ساله، غالباً در بخش اهداف کلان و کیفی، بارها با عبارات زیبایی مانند تلاش برای تأمین عدالت اجتماعی اسلامی یا تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم، مواجه می‌شویم. باین‌همه، این عبارت‌های کلان و عام، صرفاً مقدمه‌هایی زیبا برای تدوین مجموعه سیاست‌هایی بوده که اجرای آن در عمل نه ربطی به تعهد عدالت اجتماعی داشته و نه قادر بوده گامی در جهت تأمین حداقل نیازهای اساسی مردم بردارد. موارد متعددی را می‌شود از انحراف برنامه‌ها از آنچه در عمل با آن مواجه بوده‌ایم برشماریم اما موضوع ما پرداختن به موفقیت یا عدم موفقیت برنامه‌های تصویب‌شده نیست. اغلب عوامل پیش‌بینی‌شده در برنامه‌ها به‌درستی درنظر گرفته نشده، به‌عنوان نمونه نرخ‌های رشد پیش‌بینی‌شده، گاهی بسیار پایین‌تر و در مواردی بالاتر از میزان پیش‌بینی‌شده بوده است. گویا

برنامه‌نویسی، صرفاً برای پاسخ به یک الزام قانونی و

تدوین سند مکتوبی برای تصویب در مراجع قانون‌گذاری انجام شده است و در طول همه این سال‌ها اقتصاد، مستقل از این برنامه‌ها به حرکت، در جازدن یا حتی پس‌رفت خود ادامه داد. اما این حقیقت انکارناپذیر است که روح حاکم در نخستین برنامه، یعنی ایدئولوژی نئولیبرالی و برنامه‌های تغییر ساختاری در قرن گذشته، باوجود تغییر بازیگران، کماکان استمرار داشته است. اساس ایدئولوژی برنامه‌های توسعه و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ۲۵ سال گذشته، سیاست‌های تغییر ساختاری بود که محورهای اصلی آن خصوصی‌سازی، آزادسازی و نیز ایجاد بسترها مساعد قانونی و مقرراتی برای پیشبرد این دو هدف اصلی است. می‌توان به‌درستی مدعی شد که در عمل، بسیاری از واگذاری‌ها به بخش خصوصی صورت نگرفت بلکه بسیاری از واگذاری‌ها با جابه‌جایی در بخش دولتی یا واگذاری به بخش شبه دولتی، در چارچوب اقداماتی از قبیل رفع دیون دولت به سازمان تأمین اجتماعی و از این دست اقدامات، انجام شدند. طبقه کارگر و به‌طورعام فرودستان، از این ایدئولوژی حاکم بر سیاست‌های اقتصادی به‌شدت آسیب دیده‌اند. در چارچوب برنامه‌های اقتصادی اجرashده و در پرتو نظارت‌زدایی فراینده از بازار کار، نیروی کار بیش‌ازپیش به کالایی بدل شد که خریدارانش گاه به سادگی می‌توانستند تصمیم به تغییر، تعدیل یا عدم‌استفاده از آن بگیرند. از آنجاکه به اعتقاد ایدئولوژی نئولیبرالی، انباشت سرمایه به رشد اقتصادی منجر می‌شود، این اعتقاد وعده می‌دهد که در درازمدت و در نهایت، طبقات فرودست جامعه نیز با بهرمندی از مزایای رشد اقتصادی، در وضعیت بهتری برخوردار شوند. اکنون این پرشش مطرح می‌شود که آیا شواهد تجربی و نظری، این ادعا را تأیید می‌کند یا خیر. البته به‌نظر می‌رسد وقتی شواهد تجربی و زندگی فعلی فرودستان و کارگران، چیزی خلاف این وعده را نشان

اقتصاد

مالجو و صداقت در نشستی به مناسبت روز جهانی کارگر

شرایط نامساعد کارگران، معلول راه‌حل‌های نئولیبرال‌ها

می‌دهد، ورود به بحث نظری در این موضوع چندان ضرورتی ندارد؛ اما صرفاً به‌صورت گذرا به استدلال بنیادی کتاب «سرمایه در قرن بیستم» نوشته «توماس پیکتی» اشاره می‌کنم. پیکتی در کتاب خود، در چارچوب تعاریف اقتصاد نوکلاسیکی، به بررسی نابرابری درآمدی در سرمایه‌داری تاریخی می‌پردازد و به استاد انبوهی از شواهد آماری، نشان می‌دهد که به‌عنوان یک قاعده عام در سرمایه‌داری، رشد ثروت سنگین‌تر از تولید اقتصادی رشد می‌کند و تأکید می‌کند با فرض ثبات سایر عوامل، هیچ عاملی در طبیعت و ذات اقتصاد سرمایه‌داری وجود ندارد که علیه تمول ثروت حرکت کند. در حیطه نظری تا امروز استدلالی پذیرفتنی در رد ادعاهای پیکتی ارائه نشده است؛ به‌عبارت‌دیگر، برخلاف تصور رایج ایدئولوژی نئولیبرالی و اقتصاد نوکلاسیک، آنچه به‌عنوان اثرات «فروپارشی» یا «قطره‌چکانی» خوانده می‌شود، اساساً وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، ربطی به منطق و ذات انباشت سرمایه ندارد. شواهد تجربی و مشاهدات بی‌واسطه بسیار، بیانگر این است که آنچه در ایران شاهد بوده‌ایم و در عمل رخ داده است، نشانی از فروپارش ثروت فرادستان به طبقات پایین‌دست جامعه ندارد. یک مثال ساده در این‌زمینه کاملاً گویاست؛ حداقل دستمزد را در نظر بگیرید. پس از ثبات نسبی دستمزد‌ها

در طول دهه اول پس از انقلاب، در دو سال پایانی دهه ۶۰ بر این حداقل افزوده شد، اما یک بررسی ساده آماری نشان می‌دهد باوجود گذشت ۲۴ سال از آن زمان، نرخ واقعی حداقل دستمزد پنج‌هزار تومانی در سال ۱۳۷۰ با ارزش آن، پس از در نظرگرفتن نرخ‌های تورم سالانه و انجام تغییرات مربوطه، در پایان سال ۱۳۹۳ رقمی بالغ بر ۶۷۷ هزار تومان می‌شود؛ یعنی مبلغی کم‌وبیش نزدیک به حداقل دستمزد کنونی به‌دست

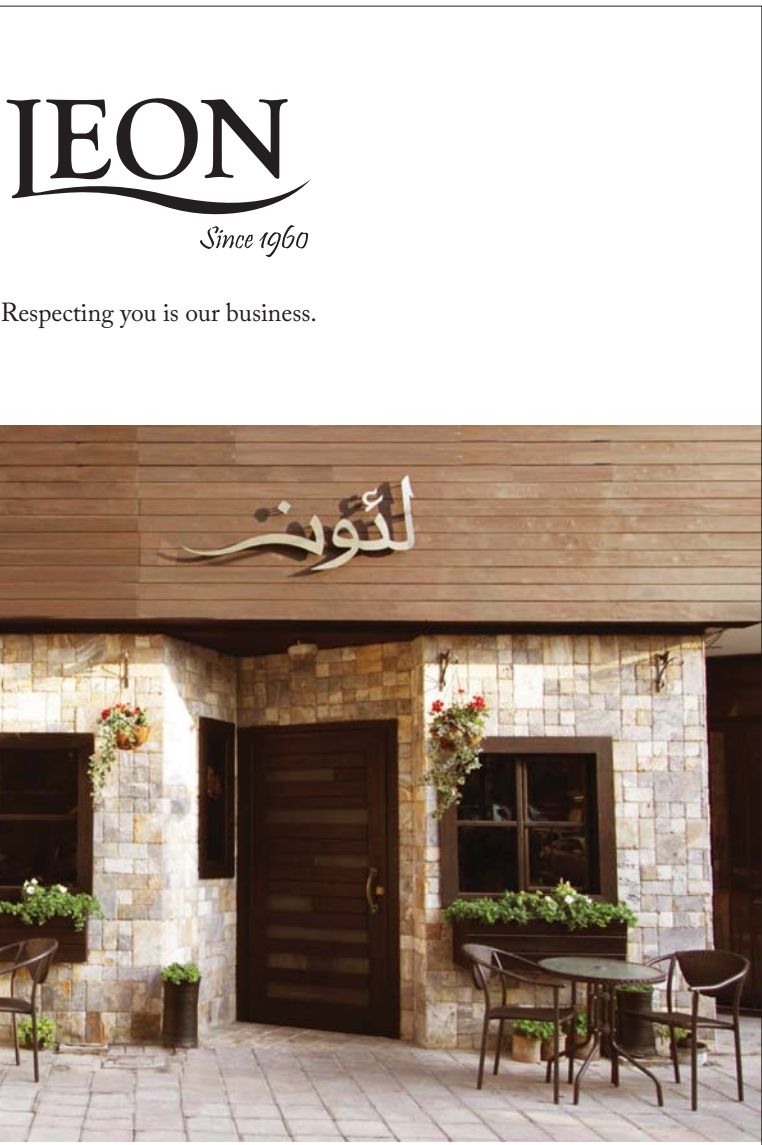
می‌آید؛ به‌عبارت‌دیگر همچون بسیاری از تجربه‌های اجرایی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی، در کشورهای توسعه‌یافته یا درحال‌توسعه، در ایران نیز روند مشابهی طی شده است و در مدتی حدود دو دهه، شاهد رکود نسبی و حتی کاهش دستمزد کارگران بوده‌ایم و این موضوع، در شرایطی است که در همین دوره، ایران از

میلیاردها دلار درآمد نفتی نیز بهره‌مند بوده است. از طنز تلخ روزگار، بسیاری از کارگرانی که در نخستین سال‌های اجرای این برنامه آغازیه‌کار کرده‌اند و به آنها وعده داده شده بود که در آینده از اثرات و پیامدهای رشد اقتصادی بهره‌مند می‌شوند، اکنون در سال‌های پایانی کار خود هستند و به تدریج بازنشسته می‌شوند، بی‌آنکه طعمی از مزه شیرین توسعه وعده‌داده‌شده چشیده باشند. در این دوران اتفاقاتی روی داد که زندگی افراد را تحت‌تأثیر قرار داد:

نخست، بسیاری از حوزه‌های پراهمیت و ضروری افراد مانند هزینه‌های سلامت، بهداشت و آموزش، که پیش‌تر و همچنین براساس اصول قانون اساسی رایگان بودند، به تدریج به حوزه‌های کالایی بدل شد و متقاضیان، مجبور به پرداخت هزینه‌های روزافزون برای تأمین نیازهای بهداشتی و آموزشی خود شدند. دوم، نسبت کارگرانی که حقوقی نزدیک به حداقل دستمزد می‌گیرند، درمجموع نیروی کار به شدت افزایش پیدا کرده است؛ یعنی شمار کارگرانی که دستمزد نزدیک به حداقل می‌گیرند، افزایش پیدا کرد و میزان انحراف معیار از حداقل دستمزد کاهش یافت.

سوم، بسیاری از کالاها و خدماتی که زمانی، مثلاً در سه دهه قبل، تجملی و غیرضروری به‌شمار می‌رفتند اکنون با توجه به تحولات اجتماعی، فرهنگی و الزامات زندگی شهری و تغییر سطح معیشت خانوارها، به بخشی کم‌وبیش ضروری از سبد کالاهای مصرفی خانوارها ارتقا پیدا کرده است؛ مثلاً اگر در دهه ۶۰ استفاده از مهد کودک فقط برای گروه محدودی از مردم اجتناب‌ناپذیر بود، در شرایط کنونی به خاطر لزوم اشتغال زن و شوهر، استفاده از این مورد برای بسیاری از خانواده‌های جوان، لازم و ناگزیر است.

چهارم، بسیاری از چترهای حمایتی سنتی، مانند حمایت‌های خانوادگی و فامیلی و قومی، با توجه به تحولات فرهنگی و گسترش مناسبات سرمایه‌دارانه کمرنگ شده است و در نهایت دولت نیز بسیاری از دخالت‌های خود در حوزه رفاهی را کنار گذاشته و از گستردگی چتر حمایتی برای طبقات فرودست جامعه کاسته است.



نیاوران: خیابان دکتر باهنر (نیاوران)
قبل از دوراهی درازشیب
تلفن : ۰۲۲۷۷۲۴۰-۰۲۲۷۷۲۴۰

www.leon1960.com

تجربه لحظات گرم و صمیمی

در شعبه نیاوران

گذر

ریبعی: ایمن‌سازی محیط‌کاریکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتقای بهره‌وری

• شرق: وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، توجه به ایمن‌سازی محیط کار و انجام اقدامات پیشگیرانه را یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتقای بهره‌وری کار و تضمین‌کننده حقوق بنیادین کار که همچون سدی بزرگ در برابر خسارات مادی و معنوی احتمالی حوادث و بیماری‌های شغلی است، عنوان کرد. علی ربیعی در پیامی به مناسبت بزرگداشت روز جهانی ایمنی و سلامت کار، افزود: ایمنی کار به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورها، همواره مورد توجه مدیریت‌های دانش‌بنیان قرار گرفته است. وی تأکید کرد: نگاهی اجمالی به آمار منتشره از سوی سازمان‌های جهانی از جمله سازمان بین‌المللی کار (ILO) و سازمان بهداشت جهانی (WHO) مبین این نکته است که حجم عظیمی از سرمایه‌های مادی کشورها صرف هزینه‌های سلامت آحاد جامعه کارگری و خانواده‌های آنان می‌شود و آلام و رنج‌های پدید آمده بر اثر حوادث و بیماری‌های شغلی، زندگی بسیاری از کارگران و خانواده‌های آنان را تحت‌تأثیر قرار داده است.

۸برند لبنی کم‌فروش شناسایی شدند

• تسنیم: مدیرکل استاندارد تهران از شناسایی هشت برند کم‌فروش محصولات لبنی خبر داد و گفت: هم‌اکنون امکان انتشار نام این شرکت‌های لبنی وجود ندارد. مسلم بیات، از شناسایی هشت برند کم‌فروش، محصولات لبنی خبر داد و اظهار کرد: سازمان استاندارد ایران در روند پایش قیمت انواع محصولات لبنی پرمصرف و مغایرت آنها در وزن و حجم، ۱۰۷ نمونه‌گیری انجام داده است که در این بررسی، ۷۰،۵ درصد نمونه‌گیری‌ها مغایر با قیمت‌های در نظر گرفته‌شده، از لحاظ وزن و حجم بودند. وی با اشاره به اینکه اعلام جرم شرکت‌های لبنی استان تهران به مراجع غذایی ارسال شده است، افزود: اظهارهای لازم را به واحدهای تولیدی لبنی ارائه کرده‌ایم و در صورت تکرار، برخورد دیگری با آنها انجام خواهیم داد. مدیرکل استاندارد استان تهران با بیان اینکه هم‌اکنون امکان انتشار نام این شرکت‌های لبنی وجود ندارد، گفت: سازمان استاندارد پس از رای دادگاه و محرزشدن جرم، با توجه به ملاحظات جامعه، در مورد انتشار اسامی شرکت‌های متخلف تصمیم‌گیری می‌کند.